

## واکاوی آرا تربیتی کنفوسیوس به منظور استفاده در آموزش و پرورش

لادن سلیمی<sup>۱</sup>، معصومه مهدی نیا<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری

<sup>۲</sup>دانشجو دکتری برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری (نویسنده مسئول)

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر واکاوی آرا تربیتی کنفوسیوس به منظور استفاده در آموزش و پرورش می‌باشد. آگاهی از اندیشه و آراء تربیتی یکی از مهم‌ترین منابع برای اتخاذ رویکردها و سیاست‌های آموزشی می‌باشد. از ابتدای فعالیت آموزشی بشر، فیلسوفان همواره تلاش کردند تا به سوالات مختلف بشری در پیرامون ماهیت آدمی پاسخ دهند در این میان کنفوسیوس یکی از فیلسوفان شرقی می‌باشد که در کنار نظریات اخلاقی و سیاسی، آراء تربیتی وی می‌توانند چشم انداز جدیدی را در نگاه به مسئله تعلیم و تربیت ایجاد کند. در این مقاله با نگاهی به زندگی این دانشمند و دیدگاه تربیتی و فلسفی و سیاسی او در خصوص انسان و به بررسی اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی از نظر ایشان پرداخته شد. روش اجرای این پژوهش با روش نمونه گیری هدفمند از میان ۱۱ مقاله مورد بررسی شده و ۵ مقاله مرتبط با موضوع به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات، پایگاه‌های اطلاعاتی مگ ایران، گوگل اسکولار، SID، و مجلات و فصلنامه‌های مرتبط مورد پژوهش قرار گرفت. نتایج یافته‌های این پژوهش نشان داد که ارائه روش‌های مناسب و خط مشی‌ها و اهداف تربیتی شخصی در جهت رسیدن انسان به تکامل واقعی خود موثر است.

**واژه‌های کلیدی:** آرا تربیتی، کنفوسیوس، آموزش و پرورش، رویکرد و سیاست، ماهیت آدمی

## مقدمه

فلسفه تعلیم و تربیت که خود چارچوبی نظری است، نقشی اساسی در هدایت و بازاندیشی امور عملی حوزه تعلیم و تربیت دارد. گرچه از دیرباز فلاسفه معروف، در زمینه تعلیم و تربیت آثاری داشته‌اند، اما فلسفه تعلیم و تربیت به مفهوم امروزی آن، در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است. این رشته مراحل مختلفی را در سیر تحول خود پشت سر گذاشته است: از مرحله استنتاج آراء تربیتی از مکاتب و نحله‌های فلسفی تا رویکرد تحلیلی که سرآغاز آن دهه ۱۹۶۰ بود و سرانجام رویکردهای پساتحلیلی که طیف گسترده‌ای همچون پست مدرنیسم، هرمنوتیک و پساساختارگرایی و ... را در بر می‌گیرد.

آموزش و پرورش، فرهنگ و جامعه سه مفهوم درهم تنیده‌ای هستند که ریشه در تاریخ جوامع انسانی دارند. آموزش و پرورش به مثابه نیازی جهان شمول برای ادامه حیات ضروری است. فرهنگ نیز، که استمرار آن بدون آموزش و پرورش ممکن نیست، به ابداعات، نوآوری‌ها و خلاقیت‌های مادی و معنوی انسانها در گستره تاریخ باز می‌گردد. جامعه هم زمینه و بستر شکل‌گیری و توسعه آموزش و پرورش و فرهنگ را می‌سازد. فرایند تغییر جوامع نیز از آموزش و پرورش و فرهنگ تأثیر می‌پذیرد. آموزش و پرورش با شناختی که پدید می‌آورد و با فهمی که در کلیتش ایجاد می‌کند، جامعه را تغییر می‌دهد. کانت در رساله خود درباره تعلیم و تربیت، که شامل درس‌های تعلیمی-تربیتی او در سالهای ۱۷۸۹-۱۷۷۶ در دانشگاه کونیگسبرگ است، تأکید می‌کند: «تعلیم و تربیت بهترین و مشکل‌ترین مسئله‌ای است که انسان با آن درگیر است. دو ابداع بشری را می‌توان مشکل‌ترین مسئله انسان به حساب آورد: هنر حکومت کردن بر انسان‌ها و هنر تعلیم و تربیت بر آنها». ژان ژاک روسو (۱۸۹۸-۱۷۱۲) نیز آموزش و پرورش را به کشتی‌ای تعبیر می‌کند که نجات بشر اجتماعی را از طوفان ممکن می‌سازد. «او آموزش و پرورش را اساس ساخت جامعه سالم قلمداد می‌کند که می‌تواند زمینه دستیابی هر فرد را به آزادی مستقل فراهم سازد» (کری، ۱۳۸۹).

کنفوسیوس<sup>۱</sup> فیلسوف و حکیم فرزانه چینی است. او صاحب نظری سنت‌گرا اشرافی و طرفدار نظم و انضباطی در جامعه

بود از مطالعه آثار این فیلسوف چنین استنباط می‌شود که او همواره مدافع طبقه حاکم بوده در عین حال او را می‌توان در ردیف فیلسوف‌های انسان دوست و طرفدار انسانی صادق، باانصاف و باتقوا که تابع هنجارها و موازین اجتماعی است قرار داد. از آنجا که آراء و افکار این حکیم متأثر از متون و معرفت دینی است این بررسی می‌تواند محققان را در جهت پژوهش درباره تربیت یاری رساند و همچنین سعی می‌شود که در این پژوهش دیدگاه کنفوسیوس با کمک تالیفات آن

که آموزه‌های چند از تعلیم و تربیت است، استخراج شود. بنابراین مسئله پژوهش به صورت زیر بیان می‌شود که: دیدگاه کنفوسیوس در باب تعلیم و تربیت به طور مشخص در زمینه مبانی اصول هدف و روش‌های تربیت چیست؟

<sup>۱</sup>Confucius

## روش تحقیق

روش اجرای این پژوهش با روش نمونه گیری هدفمند از میان ۱۱ مقاله مورد بررسی شده و ۵ مقاله مرتبط با موضوع به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات، پایگاه‌های اطلاعاتی مگ ایران، گوگل اسکولار، SID، و مجلات و فصلنامه‌های مرتبط مورد پژوهش قرار گرفت. این بخش، روش مورد استفاده برای بازیابی مقالات مرتبط در نقش مولفه‌های واکاوی آراء تربیتی کنفوسیوس به منظور استفاده در آموزش و پرورش را مورد بحث قرار می‌دهد.

## آراء تربیتی

مقصود از آراء تربیتی، اندیشه‌ها یا منظومه‌هایی از افکار و عقایدی است که فلسفه آموزش و پرورش دوره یا جامعه معینی

را تشکیل می‌دهد و در نهادها یا موسسات آموزش و پرورش گاه زیربنای اصول و روش‌های آموزش و پرورش موجود و گاه در برابر و حتی در تضاد با آن است و در ضمن انتقاد از آن، به بهبود آن کمک می‌کند. در حالی که نهادهای آموزشی بیشتر به ساختارهای مادی و هنجاری جامعه مربوط هستند و مطالعه آنها نوعی جامعه‌شناسی یا مطالعه جامعه‌شناختی تاریخ آموزش و پرورش است، بررسی سیر آراء یا اندیشه‌های تربیتی با تاریخ آراء و افکار و به نحو اخص با تاریخ فلسفه در ارتباط است و چنانکه یکی از نویسندگان یاد آور شده است «منبع آن اساسا دستاوردهای عقلی و اخلاقی و جمالی هر قوم یا ملت» یا ملتها و اقوام ساکن یک منطقه از جهان است (کاردان، ۱۳۹۷).

کنفوسیوس معلم اخلاق شرق دور، در بین سالهای ۵۵۱-۴۷۵ قبل از میلاد در کشور چین زندگی می‌کرد. پدر او یک مامور دولتی بود و از این حیث کنفوسیوس بخت آن را داشت که از تحصیلات سنتی در ادبیات، شعر و موسیقی برخوردار شود. کنفوسیوس از همان نوجوانی به مطالعه مناسک و آئین‌های فرهنگی کشورش بسیار علاقمند شد و پس از فارغ‌التحصیلی و استخدام در یک شغل دولتی، دست کم یک دهه از عمر خود را صرف سفر به مناطق مختلف چین و تحقیق و پژوهش در آئین‌های سنتی و فرهنگی آن کشور کرد. او پس از بازگشت از این سفر طولانی، نخستین مدرسه‌اش را برای تعلیم جوانانی آماده برای خدمات دولتی تاسیس کرد. از آنجایی که تفکیک قوا به سبک امروزی در چین آن دوره، معنایی نداشت، معمولاً یک مامور دولتی ممکن بود در مناصب بسیار مختلفی به کار مشغول شود از بخش قضایی گرفته تا مامور اداره شهری. بنابراین آموزش جوانان و تجهیز آنان به آمادگی‌های لازم برای خدمت در طیف وسیعی از مشاغل و مناصب از اهمیت بالایی در نظام آموزشی کنفوسیوس برخوردار بود.

## فلسفه آموزشی کنفوسیوس

در اینکه آیا کنفوسیوس یک پیامبر بود یا تنها یک معلم اخلاق، اختلاف نظر وجود دارد اما آنچه روشن است اینکه او خودش را درگیر مسائل دینی و الهی نکرد و تنها بر روی زندگی اخلاقی این جهانی متمرکز شد. فلسفه اخلاقی او، زندگی این جهانی را در بر می‌گرفت و آموزه‌هایی برای سعادت بشر در این کره خاکی و در روابطش با مردمان داشت. کنفوسیوس باور داشت، بخشی از زندگی که انسان کنترلی بر آن ندارد، را باید رها کرد و بر مسئولیت انسان روی آن

بخشی که سرنوشتش در دستان خود اوست باید تمرکز کرد. زندگی مسئولانه و متعهد، یکی از مولفه‌های اصلی فلسفه کنفوسیوس است.

کنفوسیوس را سقراط چینی نیز خوانده‌اند و این مخصوصاً از آن روست که فلسفه وی بیش از هر چیز به انسان و اخلاق انسانی نظر دارد و به آسمان‌ها نگاه نمی‌کند. از مخاطب می‌پرسد که «چون تو در باب زندگی هیچ نمی‌دانی درباره مرگ چه خواهی دانست؟» منطق نظری کنفوسیوس مبتنی بر این نکته بود که انسان بداند بر چه چیز می‌تواند علم داشته باشد و بر چه چیزی نمی‌تواند. هدف فلسفه او این بود که از طریق تربیت نفس انسان کامل به بار آورد. کنفوسیوس دینی به معنای حقیقی تأسیس نکرده است و از این رو نمی‌توان او را جزو پیامبران ادیان جهان امروزی مانند دین برهمنی، زرتشتی یا عیسوی به شمار آورد، زیرا این ادیان همه احکامی برای زندگی افراد بشر و مکافات و مجازات برای اعمال مردم در دنیا و آخرت و قواعد و شرایطی برای اجرای آداب و رسوم مذهبی برقرار کرده‌اند، لیکن در تعلیمات او چیزی از این مسائل نمی‌توان یافت. اما همه تصدیق می‌کنند که او بانی مذهب رسمی دولت چین است. این مذهب در حقیقت یک فلسفه اخلاقی می‌باشد که با جامه قدسیت دینی آراسته شده است. به عبارت دیگر دین کنفوسیوس نوعی وحدت وجود است و برای شرح آن به مردم مغرب زمین بهتر است آن را با فلسفه اسپینوزا مقایسه کرد. آنچه کنفوسیوس آورده است عقیده و الاهیات نیست، بلکه دستور اخلاقی عالی اشرافی و راه انسان برتر است.

نزد کنفوسیوس به یک دستگاه فلسفی متعارف، یعنی ساختار سازگار شده‌ای از منطق و فلسفه اولی و اخلاق و سیاست که همه تابع فکری اصلی باشند، بر نمی‌خوریم.

او خود را نیازمند چنین دستگاه گسترده‌ای ندید و فقط با ذهن نقاد، به آموزش پرداخت و بر فکر و ذهن شاگردان اثر گذاشت. چون می‌خواست فلسفه را در عمل و کارهای حکومتی به کار ببرد از فلسفه فراطبیعی رو برگرفت و کوشید ذهن شاگردان را از مسائل رازدار یا آسمانی برگرداند.

افکار کنفوسیوس از تجارب اساسی و قدیمی مذهبی ناشی نبود، با وحی و الهام ارتباطی نداشت و آن را نمی‌شناخت. عقیده نداشت که حیات آدمی تجدید خواهد شد. بهر جهت مردی صوفی مشرب نبود. نیز از زمره فردگرایان محسوب نمی‌گشت. او بقدری از پرداختن به مسائل لاهوتی رویگردان بود که مفسران امروزی آثارش، او را ندانم‌گرا<sup>۲</sup> می‌دانند. تنها نکته‌ای از فلسفه کنفوسیوس که در متافیزیک می‌گنجد این بود که او در همه نمودها وحدت می‌دید و می‌کوشید بین قواعد رفتار درست و نظام طبیعت هماهنگی پایداری پیدا کند.

اندیشه‌های کنفوسیوس، اندیشه‌هایی دینی نیست، بلکه اندیشه‌های وی مربوط به فلسفه، اخلاق، فرهنگ و کشورداری است. در واقع، کنفوسیوس در عرصه‌های مختلف اندیشه‌های خاص خودش را داشت؛ مثلاً در عرصه سیاسی عقیده داشت کشور را باید با اخلاق و آداب خوش و نه به زور ارتش، اداره کرد. و در عرصه فلسفه گفته است انسان‌ها شخصیت‌های ذاتی نزدیک به هم دارند و بر اثر تفاوت در سطوح تحصیلی و محیط‌های زندگی، سرنوشت

<sup>۲</sup> Agnostic

آن‌ها با یکدیگر متفاوت است؛ بنابراین، او مدعی بود که هر نفر باید تحصیلات کسب کند. این اندیشه در زمانی که فقط اشراف حق درس خواندن داشتند، بسیار چشمگیر بود. او خودش هم به اجرای این اندیشه پرداخته و آموزشگاه‌های فراوانی ایجاد کرد و هزاران شاگرد را با دریافت مبلغ بسیار کمی شهریه، تربیت کرد. خلاصه این که اندیشه‌های او بسیار فراگیر و گسترده است و آنچه محور یا هسته مکتب او است، امروز هنوز هم از جمله موارد بحث‌انگیز است.

در کنفوسیانیسم رابطه آسمان و زمین پس از خلقت قطع می‌شود و خداوند امور انسان را به دست خود انسان می‌سپارد تا به برکت عقل و حکمت راهی برای خود انتخاب کند در نتیجه تاملات فلسفی راهگشای امور عالم است.

فلسفه کنفوسیوس به‌طور خلاصه آئینی برای هماهنگی و هارمونی خوانده می‌شود. هماهنگی انسان با طبیعت، هماهنگی در روابط بین فردی و حتی هماهنگی در همه زمینه‌های اقتصادی و سیاسی. فلسفه آموزشی کنفوسیوس هم به تبع اهمیتی که برای هماهنگی قائل بود، به مسئولیت انسان در حفظ و نگهداری این هماهنگی در همه ارکان زندگی می‌پرداخت.

### خصوصیات انسان در دیدگاه کنفوسیوس

هدف از آموزش از دیدگاه کنفوسیوس، تربیت "انسان شریف" بود. او برای تعریف "انسان شریف" خصوصیتی را در نظر گرفت که باید از طریق آموزش و پرورش در انسان نهادینه شده و رشد کند. اولین خصوصیت انسان شریف، شجاعت است او شجاعت را در خدمت به حقیقت بدون ترس می‌دید. از نظر او تربیت باید انسان را در دفاع از حقیقت و خدمت به حقیقت بدون ترس از عواقب آن، آماده کند. خصیصه دوم در دیدگاه تربیتی او، وفای به عهد بود. قابل اعتماد بودن و ایستادن روی قول و قرار خود و وفای به عهد در مسیر تربیت یک انسان شریف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. بدون این خصوصیت، روابط فردی و اجتماعی از هم می‌پاشد و شک و بی‌اعتمادی جایگزین اعتماد و وثوق را می‌گیرد در چنین وضعیتی، جامعه در آستانه فروپاشی و انحطاط قرار می‌گیرد. خصیصه سوم، احترام است. احترام به خود و دیگران از دیدگاه کنفوسیوس برای حفظ و بقای یک جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است. باید بدانیم که فلسفه کنفوسیوس، به شدت مدافع نظام طبقاتی و سلسه مراتب قدرت در جامعه بود و فلسفه آموزشی او نیز با حفظ و دوام این سیستم هماهنگ شده بود. کنفوسیوس می‌کوشید این طبقات را از طریق آموزه‌های اخلاقی و تربیتی خود از طریق حفظ و پاسداشت احترام بین طبقات انسانی، باقی نگه دارد. برای مثال رابطه بین برادر بزرگتر و کوچکتر، زن و شوهر، معلم و شاگرد، حاکمیت و رعیت باید براساس احترام متقابل حفظ شود. خصیصه چهارم "انسان شریف"، عقل و خرد است. کنفوسیوس می‌پنداشت که برخی از انسان‌ها، به طور فطری دانا و خردمند هستند اما برای دیگرانی که به اندازه کافی دانا نیستند، خردمندی باید آموزش داده شود. بنابراین یکی از پایه‌های آموزشی او، تعلیم عقل و خرد به دانش‌آموزان بود. کنفوسیوس بر مطالعه تاریخ و میراث فردی و جمعی تاکید می‌کرد. از نظر او بازآموزی و انتقال سینه به سینه مناسب و آئین‌های سنتی به نسل‌های آینده به عنوان وارثین میراث تمدن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به نظر کنفوسیوس، حفظ این آئین‌ها سبب نزدیک شدن افراد جامعه به یکدیگر و عامل ثبات و دوام تمدن بود.

## محتوای درسی کنفوسیوس

او ادبیات، شعر و موسیقی را در برنامه درسی خود گنجانده و دانش‌آموزانش را با آنها آشنا کرد. به نظر کنفوسیوس این سه حوزه درسی، برای تربیت "انسان شریف" و انتقال خصوصیت‌هایی که او با ارزش می‌پنداشت از اهمیت خاصی برخوردار بود. کنفوسیوس برای هر کدام از این حوزه‌ها، کتاب‌های مختلفی نوشته و تدوین کرده بود و علاوه بر میراث ادبی چین، خود نیز آثار مهم خویش را برای تدریس برگزیده بود.

## گستره تاثیر کنفوسیوس

به جرئت می‌توان کنفوسیوس را تاثیرگذارترین شخصیت در حوزه تعلیم تربیت در شرق دانست که آموزه‌های او برای بیش از ۲۵ قرن بر روی فرهنگ و باروهای مردم در شرق دور تا آسیای میانه تاثیر گذارده است. تاثیر کنفوسیوس در چین از زمان پیدایشش در قرن چهارم قبل از میلاد در سلسله چائو Chao آغاز شد، اما با روی کار آمدن سلسله چین Chin در قرن دوم قبل از میلاد، شدیداً از طرف حکومت سرکوب شد اما پس از آن با ظهور سلسله‌های Han دوباره اوج گرفت و تا سال ۱۹۱۲ ادامه یافت. بعد از انقلاب کمونیستی در چین، دولتمردان جمهوری خلق چین و در راس آنها مائو تسه تونگ، به شدت با کنفوسیوس مخالفت کردند اما پس از سالها نتوانستند از نفوذ او بر تفکر مردم چین بکاهند، لذا کم‌کم آموزه‌های او را قبول کردند و در برخی موارد به دنبال فصل مشترکی بین دیدگاه‌های کمونیستی خود و فلسفه کنفوسیوس می‌گشتند و سرانجام کنفوسیوس را به عنوان یکی از عناصر فرهنگی در تمدن چین به رسمیت شناختند.

آموزه‌های کنفوسیوس نه تنها در چین بلکه در ژاپن، کره، ویتنام، سنگاپور و به طور کلی در آسیای میانه نیز گسترش دارد و هنوز بر فرهنگ این جوامع تاثیر گذار است.

## تربیت از دیدگاه کنفوسیوس

سیاست هدف بزرگ کنفوسیوس بود، ولی در عین حال کار مهمتر او در تربیت بود، او معلمی بود با مهارت و شهرت بسیار، همواره گروه گوناگونی از جوانان مشتاق علم و دانش در کنارش بودند، برای شهریه مقدار کمی گوشت خشک می‌آوردند و به شاگردی او مشغول می‌شدند تا دانش لی (آیین‌ها) و هنرهای وابسته به آنرا بیاموزند، این شکل تربیت، نوآوری بزرگ دوران (چو) بود. پیش از آن نگرهبانی رسمی همه‌ی شاخه‌های دانش نسل به نسل با (اریستوکرات‌ها) بود و چنین نبود که شخصی خاصی به کار آموزش توده‌ی بزرگ مردم پرداخته باشد، بدین ترتیب کنفوسیوس نخستین آموزگاری بود که آموزش را در کشور چین در دسترس همگان گذاشت، او می‌گفت:

« من هیچ گاه از اموختن به کسی که مشتاق دانش بود خودداری نکرده‌ام، حتی اگر تنها تکه‌ای از گوشت خشک شده برای من پیشکش آورده باشد.»

تربیت پیشنهادی کنفوسیوس، تربیت اخلاق و هنر بود، در تربیت هنر، آیین‌ها، موسیقی و شعر بنیاد اصلی به شمار می‌آمدند، بنابراین کنفوسیوس چون یک نهاد اجتماعی اندیشه‌ها را منظم و امیال و آرزوها را هدایت می‌کند، موسیقی یک نیروی انسان ساز احساسات را هماهنگ می‌نماید و شهوات را باز می‌دارد، شعر چون یک نیروی اخلاقی طبیعت

انسان را دگرگون می‌کند و احساس اخلاقی را به انسان‌ها الهام می‌بخشد، بدین ترتیب هنرها هر یک خود به تنهایی مهم و بالارزند و بنیاد دانش اخلاقی به شمار می‌آیند. به گفته‌ی کنفوسیوس (منش ما با شعر تربیت می‌شود و آیین‌ها بنیاد می‌یابد و با موسیقی کامل می‌شود. غیر از موسیقی، شو (shu) به معنی تاریخ و یی (yi) به معنی تغییر و چون چو (chun و chiu) به معنی سالنامه‌ی بهار و پاییز است، آموخته می‌شد، این علوم با هم به (شش کتاب باستانی) معروفند که میراث فرهنگی گذشتگان را می‌سازد. هدف خاص هر یک از این موضوعات در کتاب سی و سوم تی‌آن‌شیا (tien shia) به شرح زیر آورده شده است: (شعر آرمان را به ما می‌آموزد، تاریخ پیشامدها را تعلیم می‌دهد، آیین‌ها رفتار و کردار را می‌آموزد، موسیقی هماهنگی را برقرار می‌سازد، تغییر نیروی دوگانه‌ی جهان را یاد می‌دهد و بالاخره بهار و پاییز اصل بزرگ سربلندی و وظیفه را می‌آموزد).

عامل بنیادی که شوق کنفوسیوس را تربیت همه‌ی انسان‌ها بر آن نهاده شده این اعتقاد بود که نهادهای بسیاری با هم همانند است و تفاوت آنها از عادت و رفتارهایی است که به طور فردی از راه دانش فرا می‌گیرند. کنفوسیوس مطلب دلخواهش این بود که می‌خواست این نکته را تضمین کند که دانش اکتسابی، انسان را به انتخاب آنچه نیک است راهنمایی خواهد نمود، بدین سان آن فرزانه بزرگوار به کار خود چون کاری اخلاقی و نیک می‌نگریست، مراد او از تربیت این بود که مردمان، نیک را برگزینند و با این انتخاب سهم خود و سهم انسانیت را چون یک کل، پیشرفت دهند، و سرانجام درباره‌ی خود چنین گفته است: (مردمی هستند که دست به کاری می‌زنند بی آنکه بدانند چرا چنین می‌کنند، ولی من مثل آنان نیستم، من بسیار گوش می‌کنم و سپس بهترین را انتخاب کرده آنرا دنبال می‌کنم. من بسیار می‌بینم و سپس آنرا می‌آموزم و به حافظه می‌سپارم و این به دانش حقیقی نزدیکتر است).

کنفوسیوس تربیت را یک جریان دموکراتیک می‌داند و چنین می‌نماید در رابطه سلطان با رعیت، پدر با فرزند و شوهر با زن، برادر بزرگ تر با کوچک تر و دوستان با دوستان که هر کدام به صورت برابر در مقابل هم حق و حقوق دارند. اگر این پنج رابطه به درستی در جامعه پدیدار گردد می‌توان به عالی‌ترین مرتبه‌ی طهارت و صفای لی (li) رسید آنوقت است که که میان افراد مردم تناسب کامل و برادری تمام عیار حکم فرما خواهد شد و سرشت نیک طبایع و خصایل شریفه انسانی خود را جلوه گر ساخته، جنگ و نزاع از میان بر می‌خیزد، جور ستم نیست و نابود می‌شود و دوستان سعادت و شادی، خاندان‌ها به تندرستی و خوشدلی، کشور به طبع و صفا خواهد شد.

از دیدگاه کنفوسیوس انسان کامل کسی است که نمونه و مثل اعلای آدمیت باشد. انسان کامل به زبان چینی (چونگ تزو) نامیده می‌شود که دارای جایگاه برجسته و صفاتی است. او می‌گوید: «چنین نفسی به زینت کمال آراسته‌است. و همانند پسری است که محبت والدین را همواره در دل دارد. پدری که به فرزندان خود با عدالت و مهربانی برخورد می‌کند. مأموری است که نسبت به فرمانده خود وفادار است و شوهری که نسبت به همسر خود صمیمی است. و دوستی که با دوست خود مخلص و مؤدب است.» از نظر او انسان کامل به تمام صفات عالی انسانیت آراسته‌است لذا پیروان کنفوسیوس او را به عنوان انسان کامل معرفی می‌کنند.

بزرگی کنفوسیوس از این واقعیت ثابت می‌شود که از زمان او به این سو تربیت همواره جای برای جوانان مستعد داشته است که با مطالعه و کوشش خود می‌توانستند از خاستگاه‌های پایین به مقامات بالا برسند.

## پنج خصلت انسان کامل از دیدگاه کنفوسیوس

۱. عزت در نفس

۲. بزرگواری در رحمت

۳. خلوص در نیت

۴. شوق در عمل

۵. نیکی در رفتار

روش کنفوسیوس برای رسیدن به مقام شرافت انسانیت

۱. محبت؛ که هیچ‌گاه مرا آزرده نساخت.

۲. حکمت؛ که هیچ‌گاه برایم شک ببار نیاورد.

۳. شجاعت؛ که هیچ‌گاه ترس و بیم در دل من ایجاد نکرد.

او می‌گفت: من مدعی نیستم که حکمت الهی و تقوا را دارا هستم. تنها چیزی که درباره خود می‌گویم این است که در راه و روش خود هیچ تردیدی ندارم و در تعلیم به دیگران هیچ‌گاه کوتاهی نکردم. این است انتهای عمل من و بس تعالیم کنفوسیوس این بود که خیر و شر باهم دیگر یک انسان را می‌سازد و انسان چه خود بداند چه نداند از هردو جنبه استفاده می‌برد؛ و دیگر تعلیم او اطاعت و مهربانی و اجرای عدالت بود و اینکه تشریفات مجلل و ادب و عبادت ارزش انسان را بیان می‌کند. کلاً مردم باید نیک باشند و از جنبه‌های شیطانی در امان باشند و خود سرنوشت خود را با خوی نیکو بسازند.

قانون اخلاقی و پایه ای کنفوسیوس این بود: آنچه را نمی‌پسندی در حق تو انجام دهند، تو نیز در حق دیگران روا مدار. او همچنین تأکید زیادی بر تعلّم و برگزاری صحیح مراسم دینی به عنوان صور مختلفی از آموزش اخلاقی داشت. او معتقد بود که خداوند منبع انسان برای خیر و فعل صحیح است، ولی در عین حال گمان می‌کرد خداوند به ندرت مستقیماً با مردم ارتباط برقرار می‌کند.

کنفوسیوس خود معلم بود و بدون توجه به پایگاه اجتماعی و ثروت به همگان آموزش می‌داد، اما از آموزش افرادی که حرف او را نمی‌فهمیدند، خودداری میکرد. به همین خاطر او پیام خود را مستقیماً به توده های مردم ابلاغ نکرد. محتوای تعلیم و تربیت کنفوسیوس همسو با جامعه مورد نظر او، و شامل تربیت خانوادگی و احترام به والدین و بزرگترها، شعر، موسیقی، تاریخ، ادبیات و آداب و رسوم میشد. شاید بتوان گفت که آموزش از دیدگاه کنفوسیوس به کشف قوانین اخلاقی کیهان ناظر بود که خود را در جامعه متجلی می ساخت.



کنفوسیوس برای تصحیح مراتب اجتماعی، نظریه «اصلاح عناوین» را مطرح کرد. در جامعه دوران او، چون افراد با عنوان خود منطبق نبودند، ساختار جامعه دچار آشفتگی و درهم ریختگی شده بود. برای مثال غاصب یا قاتلی را «دوک» مینامیدند و در نتیجه مردم نمی‌توانستند درست را از نادرست تشخیص دهند، وجدانشان لکه‌دار می‌شد و حس شرم را از دست می‌دادند. از دیدگاه کنفوسیوس اولین ظلم در دنیا از ظلم بر کلمات شروع می‌شود. وقتی کلمه‌ای در جای مناسب و درست خود بکار برده نشود، ظلم برکلمه به دامن اجتماع گسترش می‌یابد. از این رو کنفوسیوس می‌گفت: «شاه باید شاه، وزیر باید وزیر، پدر باید پدر، و فرزند باید فرزند باشد». از دیدگاه او، اگر در خانواده و جامعه، عنوان و مرتبه اجتماعی هر کس با ویژگیها و استعدادهای شخصی او منطبق باشد و هر شخصی وظیفه اجتماعی خاص خود را بطور کامل و درست انجام دهد، آن وقت جامعه اصلاح می‌گردد. البته تقسیمات سخت وظیفه‌ای در نزد کنفوسیوس به معنای این نیست که شخص نمی‌تواند از یک مرتبه اجتماعی به مرتبه دیگر عبور کند، بلکه بدین معناست که وقتی شخصی مقامی را به عهده می‌گیرد، نباید به امور دیگری غیر از وظیفه خود بپردازد. به نظر کنفوسیوس این وظیفه حکومت است که با تعلیم و تربیت صحیح و همگانی، افراد را در جامعه در جای مناسب خود قرار دهد و در فصول مناسب استخدام کند و در نتیجه، از وقوع جرم و جنایت و آشفتگی در جامعه جلوگیری نماید. اما اگر حکومت از این وظیفه خود قصور بورزد، حق مجازات مردم را ندارد، زیرا فساد ذاتی انسانها نیست، بلکه از فقدان آموزش صحیح همگانی و عدم اصلاح عناوین از ناحیه حاکم غیر حکیم منشاء می‌گیرد. از دیدگاه کنفوسیوس، باید بین سلسله مراتب اجتماعی احترام و عشق متقابل حاکم باشد. عشق مورد نظر کنفوسیوس صرفاً در چارچوب خانواده و جامعه مطرح است و عشق به امر ماوراء الطبیعی و «تعالی عشق» در دیدگاه او دیده نمی‌شود؛ این همان چیزی است که احتمالاً نوکنفوسیوسی‌ها در صدد طرح آن برآمدند، اما تحت تاثیر ذهن دنیاگرای چینی، دیدگاه آنها در این مورد بیشتر به فلسفه تبدیل شد تا عرفان.

کنفوسیوس بر خلاف موتزو که به عشق یکسان معتقد بود، بر این باور بود که عشق یکسان قابل عملی شدن نیست. از این رو، او به عشق ذومراتبی باور داشت که از رابطه بسیار صمیمی به صمیمی، و از نزدیک به دور گسترش می‌یابد. البته منظور او این نبود که نباید همه را دوست داشته باشید، بلکه معتقد بود که عشق باید ذومراتب باشد و به روش درست ابراز گردد.

از دیدگاه کنفوسیوس دائو یا راه زندگی برای انسانها، توسط قدرتی بیرونی دیکته نمیشود، بلکه خود انسانها در ساختن آن مشارکت می‌جویند.

«آن راه نیست که مردم را گسترش می‌دهد، بلکه این مردمانند که راه را گسترش می‌دهند».

بدین ترتیب در تفکر کنفوسیوس، هم جامعه جنبه قدسی به خود می‌گیرد و هم کشور چین از آن نظر که محل ظهور خاقانهای اولیه و محل تحقق جامعه مقدس است، مرکز جهان و خود دنیا محسوب میشود. و عبارات «هرچه در زیر آسمان» و «هر چه در درون چهاردریا» به این کشور اطلاق می‌گردد و مردمان اطراف چین بربر و وحشی شناخته می‌شوند، در صورتیکه آنها الزاماً مردمی از نژاد دیگر نبودند، بلکه فرق آنها این بود که طبق

فرهنگ چین عمل نمی‌کردند. لذا به دلیل اینکه هم خود جامعه چینی و هم بعد زمانی و مکانی آن جنبه قدسی داشت، از دوران کنفوسیوس تا پایان قرن گذشته هیچ متفکر چینی تن به سفر به کشورهای دیگر نداد. اما از آن حیث که جامعه مورد نظر کنفوسیوس باید به طور عملی در متن همین دنیا و بر مبنای جامعه خاقان‌های اولیه تقلید و تکرار می‌شد، جنبه قدسی آن کمتر خود را با ویژگی‌های رازآلود، هیبت و جذبه (ویژگی‌های مورد نظر رودلف اتو در پدیده‌های مقدس) که عمدتاً ویژگی تجربه‌های دینی و عرفانی فرا دنیوی است، نشان می‌داد؛ و خود را بیشتر با ویژگی‌های آرامش و سعادت بخشی نمایان می‌ساخت. زیرا در تجربیات دینی و عرفانی فرادنیوی بین انسان و امر مقدس فاصله‌ای وجود دارد و انسان در برابر مقدس قرار می‌گیرد و از این رو، مقدس با ویژگی‌های رازآلود، هیبت و جذبه خودش را به او نشان می‌دهد، در حالیکه در نظر کنفوسیوس، چون انسانها در متن جامعه و نه در برابر آن زندگی می‌کنند، از آرامش، سعادت و خوشبختی برخوردارند و فقط در موقعی که شخص خطایی انجام می‌دهد و در برابر جامعه مقدس قرار می‌گیرد، احساس شرم می‌کند. درچنین حالتی است که جامعه با ویژگی‌های هیبت و جذبه، خود را به شخص نشان می‌دهد. البته از دیدگاه کنفوسیوس، مسیر جامعه (دائو) وسیع، دور و راز آلود است و تنها موضع انسان برای حرکت در این مسیر در جهت تداوم سعادت خود، پیمودن مسیر وظیفه است.

جدول ۱. پژوهش‌های صورت گرفته شده در زمینه واکاوی آرا تربیتی کنفوسیوس در آموزش و پرورش

پژوهشگر	تاریخ	عنوان پژوهش	یافته‌ها
امیرحسین امامی	(۱۳۹۹)	تربیت از منظر کنفوسیوس	تعمق در چیزها برای رشد هوش، رشد هوش برای تحکیم خلوص اراده، تحکیم خلوص اراده برای تضمین صداقت دل، تضمین صداقت دل برای تعالی. اگر این تکامل به خوبی انجام یافت، می‌توان خانواده را رهبری کرد. اگر خانواده فرد به خوبی رهبری شد، می‌توان کشور را اداره کرد. اگر کشور به خوبی رهبری شد، میتوان صلح را در دنیا برقرار کرد.» نزد کنفوسیوس روشن کردن ذهن مردم در آموزش تجلی می‌شود درواقع راهی جز این خطاست.
کاظمی	(۱۳۹۹)	شرح احوال و تعالیم بنیادین کنفوسیوس	ژن بر مناسبات انسانی تاکید می‌کند؛ به انسان فرمانروای خوب بودن، شهروند خوب بودن پدر و فرزند خوب بودن، شوهر و همسر و همسایه ی خوب بودن را می‌آموزد: از وظیفه ی فرزندی و مهر برداری، دادگری و دادگستری، مهربانی و مهرورزی هواخواهی می‌کند. همه ی این ها هنجارهای سلوک چینی است و مردم را در جهان با همدیگر برادر نگاه می‌دارد. پس، ژن عاملی نیرومند در استمرار و پابندگی فرهنگ چینی بوده است. اگر بخواهیم تمدن نو به زندگی خود ادامه دهد مناسبات انسانی باید بر بنیاد اصل بزرگ ژن نهاده شود نه بر سلطه و بهره کشی
مهدی	(۱۳۹۵)	طبیعت از دیدگاه	با توجه به آثار و متون اصلی و اولیه که از کنفوسیوس برجای مانده

محبتی	کنفوسیوس و سعدی	است و تطبیق و مقایسه آنها با آثار سعدی می توان گفت که نظریات و آرای این دو اندیشمند بزرگ در بسیاری موارد به ویژه درباره سرشت و طبیعت انسانی همسو و همانند است سعدی و کنفوسیوس علاوه بر اشتراکات فراوانی که در نحوه زندگی، تاثیر گذار و اندیشه های کاربردی در جامعه خود دارند دست کم در پنج زمینه درباره طبیعت انسانی نگاه های کاملا همسو و نزدیک دارند
بادکوبه و همکاران	(۱۳۹۴) بررسی تاریخچه تعلیم و تربیت با تاکید بر آیین کنفوسیوس در چین باستان با نگاهی بر چین معاصر	کشور چین از لحاظ ایده های آموزشی، نظم اداری، موضوعات درسی و روش تدریس عقب افتاده است. از این روی اتخاذ روشها و منابع مرغوب آموزشی نظیر دروس مدرن، معلمین کارآمد و روش تدریس منسجم در جهت هر چه عمیق تر شدن روند اصلاحات در آموزش و پرورش کشور الزامی است. علاوه براین ارتقاء سطح مبادلات و همکاریهای بین الملل خارجی در زمینه آموزش و پرورش چین نیز حیاتی است
علی محمد الماسی	(۱۳۹۱) چین باستان و تعلیم و تربیت	کنفوسیوس به اصول پنج گانه ی تقوا معتقد بود که از نظر او عبارت است از: ۱. انسانیت، یعنی رحم و انصاف بدون استثنا نسبت به همه ی هموعان. ۲. عدالت، یعنی حقوق هر کس را در برابر حق خود او، بدون قایل شدن امتیازی، مرعی داشتن. ۳. اطاعت از قوانین مقرر مذهبى تا زندگانی همه ی مردم به یک نظام درآید. ۴. راستی و درستکاری یعنی میلی که عقل و قلب انسان به درستی دارد در حق خود و دیگران تغییر ندهد. ۵. صداقت و حسن نیت که موجب اعتماد همه است و حيله و تزوير را در رفتار و در گفتار برطرف می سازد.

### نتیجه گیری

کنفوسیوس یکی از مهم ترین فیلسوفانی است که بررسی آراء وی بدون بررسی و شناخت زندگی وی در واقع امکان ناپذیر

است. هگل معتقد بود فلسفه در هر دوره ای قدم در انتقاد از وضع موجود می گذارد. در این میان کنفوسیوس نیز با انتقاد از زمانه خود سعی در انسجام ملت چین داشت از این رو از همان دوران جوانی خود را وقف مطالعه آداب و رسوم جامعه کرد. وی پیش از هر چیزی بر حفظ آداب و سنن گذشته تأکید می کرده، کارآموزی و به کار بستن دانش را مهم ترین هدف درآموزش و پرورش می دانسته است. فلسفه وی را می توان به آیینهای تمام در تاریخ چین

یافت. در مقاله حاضر نیز سعی بر این شد آراء تربیتی وی را بررسی کنیم. آیین کنفوسیوسی اصولاً عقیده‌ای محافظه کارانه است، به واسطه اهمیتی که به مردم می‌دهد- که این خود اندیشه‌ای انقلابی است- بذره‌ای مردم سالاری (دموکراسی) را در خود می‌پرورد (کری، ۱۳۸۹).

کنفوسیوس دانش را در تاریخ می‌جوید و این خود فرمانی است بر بشر عصر مدرن که در آموزش و پرورش نسل خود، سنت را بی‌ارزش نشمارند. به تعبیر ادموند برک، گذشته‌ی یک جامعه گنجینه آزمون‌های گوناگون و سرمایه و پشتوانه چگونگی امروز آن است. اگر بخواهیم فلسفه کنفوسیوس را در یک عبارت خلاصه کنیم، می‌توانیم آن را آئینی برای هماهنگی و هارمونی بخوانیم. هماهنگی انسان با طبیعت، هماهنگی در روابط بین فردی و حتی هماهنگی در همه زمینه‌های اقتصادی و سیاسی. فلسفه آموزشی کنفوسیوس هم به تبع اهمیتی که برای هماهنگی قائل بود، به مسئولیت انسان در حفظ و نگهداری این هماهنگی در همه ارکان زندگی می‌پرداخت.

همان‌طور که گفته شد او پنج نوع رابطه انسانی را تعریف کرد و برای آنها برنامه تربیتی ارائه نمود: رابطه پدر و فرزند/ رابطه برادر بزرگتر و برادر کوچکتر/ رابطه زن و شوهر/ رابطه بین دو دوست/ و رابطه حاکم و رعیت. شاید دلیل تأکید بیش از حد کنفوسیوس بر حفظ این نظام‌های طبقاتی و سلسله مراتب قدرت این باشد که او در زمانه جنگ و کشمکش اجتماعی زندگی می‌کرد و حفظ و بقای این روابط انسانی و هرم قدرت را عاملی برای بخشیدن انسجام و نظم به جامعه ناامن و بیمار چین می‌دانست.

از این رو با آنکه آدمی بطور طبیعی از سنت و فرهنگ جامعه خود تأثیر می‌پذیرد ولی فقط تربیت است که می‌تواند او را نه تنها از ژرفای فرهنگ آگاه کند، بلکه با شناساندن فرهنگ‌های دیگر، از هر فرهنگ جامعه خویش فراتر برده و به سوی فرهنگ انسانی هدایت کند. با در نظر گرفتن این بستگی میان تربیت و مقام انسانی می‌توانیم بگوییم کاری که فیلسوفان تربیتی می‌کنند همانا کشاندن آدمی است به سوی ارزشهای والای انسانی چنانکه آن ارزشها را بفهمند، بپذیرند، درست بدارند و بکار بردند انسانی که به این مقام دست یافت چه بسا به گزینش ارزشها خواهد پرداخت و راهنما و تربیت کننده خویش خواهد شد. و این برترین معنای تربیت است که همانا رو کردن آزادانه و آگاهانه است به ارزشها. بدین سان، تحول آدمی زاده به انسان، در گرو تربیت یعنی رو کردن به ارزشهای حقیقی است و این چگونگی نه تنها درباره فرد، بلکه درباره جامعه و تکامل یا انحطاط آن نیز درست است زیرا جامعه نیز، تنها آنگاه در راه تکامل خواهد بود، که به ارزشهای حقیقی رو کند؛ و هرگاه همتش سستی گیرد و از ارزشهای راستین روی برتابد و دلبسته ارزشهای دروغین شود، به انحطاط می‌گراید. به هر حال آنچه اهمیت دارد توجه به دیدگاه‌های و اندیشه‌های مربیان بزرگ تعلیم و تربیت در جریان که برای جامعه انسانی طراحی و تصویر سازی می‌نمایند.

کنفوسیوس روش‌هایی چون استفاده از موسیقی و شعر و شاعری را از روش‌هایی می‌داند که مانع از چیزهای زشت و نامطلوب می‌شود، اضافه می‌کند که؛ شعر و شاعری به اجتماعی بودن انسان یاری می‌دهد و از نومیدی باز می‌دارد. کنفوسیوس را می‌توان در اجرای روش آموزش خصوصی سرآمد بسیاری از دانشمندان چه در غرب و چه در شرق دانست. حتی در این روش حدود سیصد دانش‌آموز داشته است.

حال با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان گفت که این پژوهش و پژوهش‌هایی در این راستا کمک می‌کند تا ما بتوانیم با ارائه روشهای مناسب و خط مشی‌ها و اهداف تربیتی شخصی در جهت رسیدن انسان به تکامل واقعی خود گام برداریم و با معرفی دستورات و دیدگاه‌های اندیشمندان بزرگ زمینه‌آشنایی هر چه بیشتر با برنامه‌های سازنده این دانشمندان را در زمینه تعلیم و تربیت فراهم آوریم، زیرا این دستورات در تمامی مراحل تعلیم و تربیت می‌تواند برای مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت می‌تواند برای مربیان و دست‌اندر کاران تعلیم و تربیت راهنمای عمل باشد و مسئولان و مربیان تعلیم و تربیت را هرچه بیشتر در جهت رسیدن به مقاصد تربیتی کمک و یاری رساند.

همچنین طبق جدول ۱ و با توجه به پژوهش‌هایی که صورت گرفت همه پژوهش‌گران زن خوب، هوش و ذکاوت و سرشت انسانی در به تعالی رسیدن انسان نقش اساسی دارد.

طبق نظر و عقیده کنفوسیوس به اصول پنج‌گانه‌ی تقوا معتقد بود که از نظر او عبارت است از:

۱. انسانیت، یعنی رحم و انصاف بدون استثنا نسبت به همه‌ی هموعان.
۲. عدالت، یعنی حقوق هر کس را در برابر حق خود او، بدون قایل شدن امتیازی، مرعی داشتن.
۳. اطاعت از قوانین مقرر مذهب تا زندگانی همه‌ی مردم به یک نظام درآید.
۴. راستی و درستکاری یعنی میلی که عقل و قلب انسان به درستی دارد در حق خود و دیگران تغییر ندهد.
۵. صداقت و حسن نیت که موجب اعتماد همه است و حيله و تزوير را در رفتار و در گفتار برطرف می‌سازد.

### نقایص نظام کنفوسیوس

۱- اما نظام کنفوسیوس ضعف‌هایی هم دارد. نخست آن که منحصرًا بسیار انسان‌گرایانه است. راه پژوهش در کارهای انسانی را می‌آموزد، نه راه به فرمان درآوردن محیط فیزیکی را. می‌کوشد مینگ (قضای آسمان) را بشناسد نه بر آن چیرگی یابد. هدفش تامین راه میانه و میانه رو بودن است نه تندرو و پرخاشگر بودن. کنفوسیوس این را چنین بیان می‌کند: «زیستن با برنج پست، سبزی‌های ساده و آب خالی، با آرنجی بر بالشی نهاده، هنوز نیکبختم. ثروت بدیافته و سرافرازی‌ها مرا به کردار ابرهای سرگردان است. من نه مخالف آسمان زمزمه می‌کنم و نه مرا از انسان شکایتی است. چون شناخت آن چه را که نجیب و عالی است از پست ترین (چیزها و کارها) آموخته‌ام. تنها آسمان مرا می‌شناسد». از بخت بد، موقعی که این آرمان زندگی به سوی خویشتن داری فردی می‌رود، هیچ اثر محسوسی در بالا بردن پیشرفت اقتصادی یا اجتماعی ندارد. این آرمان از پیشرفت تمدن جهانی غافل می‌ماند و تا حد زیادی نیازهای روزافزون مادی انسان را ندیده می‌گیرد. این بیش‌تر تأثیری ایستا است تا پویا؛ بیش‌تر منفی است تا مثبت. متمایل به پیش‌راندن و فشار است نه به پیشرفت، چرا که وسائل پیشرفت، اختراع است و کشف و کنفوسیوس هیچ بنیادی برای آنها ننهاده است.

۲- نقص بزرگ دیگر آن در حرمت نهادن به گذشتگان است، نظام کنفوسیوس بر بنیاد روزگار باستان ساخته شده بود و این را به زیان سازگار شدن با شرایط متغیر تمدن تأکید می‌کند. فلسفه‌اش به عادت جست‌وجوی گذشته

موفق شد به استمرار و ثبات یاری رساند اما مخالفت اندیشه‌های نو و نیروهای پیشرفت بود. کنفوسیوس سنت پرست حس می‌کرد اگر هر کسی از سنت پیروی می‌کرد جامعه خود به خود کامل می‌بود. بدین سان، نظام های کهن را باید بی آن که در آن ها دست برده شود نگاه داشت؛ به اندیشه‌های گذشتگان باید حرمت نهاد و از آنها خرده نگرفت. نتیجه‌اش نوعی محافظه کاری بیش از حد بود که چینی‌های انقلابی به محکوم کردن آن سخت کمر بسته‌اند.

۳- آخرین نقص کار کنفوسیوس شکست او در طرح حکومت است که در آن ارزش و اهمیت توده‌ی مردم را بازنشناخته است. هرچند بر نسبت هماهنگ میان فرمانروا و فرمانبردار تاکید می‌کرد و هرچند تربیت را جریانی دموکراتیک می‌دانست باز چنین می‌نماید که بر فرمانروا، به زیان فرمانبردار تاکید بسیار می‌کند: «امیر باد است و توده‌ی مردم، علف؛ و علف در جهت باد خم می‌شود». همین نکته در سه اصل بنیادی حکومت آرمانی او به چشم می‌خورد:

«نخست آن که اگر اصل درست در جهان رواج می‌یافت، آیین‌ها و موسیقی و جنگ‌های کیفری را خاقان به وجود می‌آورد. دوم آن که اگر اصل درست در جهان رواج می‌یافت، قوای حکومت در دست وزیران نمی‌ماند. سوم آن که اگر اصل درست در جهان رواج می‌یافت توده‌ی مردم از حکومت خرده نمی‌گرفت». می‌توان دریافت که چرا کنفوسیوس برای یک حکومت پادشاهی با امپراتوری می‌کوشید زیرا از جنگ‌های امیران فئودال و دودمان‌های حکومت‌گرا بیزار بود. جهانی با حکومت‌های قدرتمند مرکزیت یافته در چشم او جهانی بود که به ناگزیر با ثبات است. اما در واقع این اندیشه‌های سیاسی که در آغاز برای ثبات اجتماعی لازم بود بعدها در درست سیاست پیشگان و خاقانان آسیب‌ها دید، چه این‌ها مرجعیت و اعتبار بزرگ کنفوسیوس را به کار می‌گرفتند تا حکومت خودسالارانه‌ی خود را توجیه کنند. فلسفه‌ی کنفوسیوس با همه‌ی این نقص‌هایش باز یکی از بزرگ‌ترین فلسفه‌هایی است که جهان به خود دیده است. شک نیست که ادراک بزرگ او از ژن که اوج پیوند انسان با انسان است، یاری بزرگی است به فلسفه‌ی سیاسی و نیز به اخلاق. از این گذشته، ما هرچند چنین عقیده‌ای را انکار می‌کنیم که کنفوسیوس می‌توانست چیزی چون رهاننده‌ی جهان نو باشد، اما نقش او را در مقام آموزگار الهام بخش و خستگی ناپذیر باید در تاریخ بزرگ شمرد و کتاب‌های او را در شمار آثار بزرگ باستانی آورد.

## منابع

- ۱- آ.آدلر، جوزف. ترجمه حسن افشار. (۱۳۸۶). دینهای چینی. انتشارات مرکز.
- ۲- آقا زاده، احمد. (۱۳۹۳). آموزش و پرورش تطبیقی. انتشارات سمت، چاپ اول
- ۳- الماسی، محمد علی (۱۳۹۱). چین باستان و تعلیم و تربیت. <https://rasekhoon.net/article/show/659647>
- ۴- امامی، امیرحسین، (۱۳۹۹). تربیت از منظر کنفوسیوس. سومین کنفرانس بین المللی پژوهش‌های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی و علوم تربیتی و آموزش.

- ۵- بادکوبه هزاوه، وحید، عزت ا... کیشانی، امید اطاعتی، علی معصومی، ملیحه بادکوبه هزاوه (۱۳۹۴). بررسی تاریخچه تعلیم و تربیت با تاکید بر آیین کنفوسیوس در چین باستان با نگاهی بر چین معاصر. فصلنامه علمی -تخصصی پویش در آموزش علوم انسانی سال اول، شماره اول.
- ۶- تاریخ فلسفه چینی از ص ۵۴ تا ۶۱ و ۶۹ تا ۷۳
- ۷- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۹۴). فلسفه آموزش و پرورش. انتشارات سپهر.
- ۸- شکوهی، غلام حسین. (۱۳۸۸). مبانی و اصول آموزش و پرورش. انتشارات آستان قدس رضوی
- ۹- کری، لوتان. (۱۳۸۹). آموزش و پرورش فرهنگها و جوامع، ترجمه محمد یمینی سرخابی، انتشارات سمت، تهران: چاپ اول.
- ۱۰- کاردان، علیمحمد (۱۳۹۷). سیر آراء تربیتی در غرب، انتشارات سمت، تهران: چاپ دهم
- ۱۱- کاظمی، انی (۱۳۹۹). شرح احوال و تعلیم بنیادین کنفوسیوس. <https://tarikhema.org/ancient/china/9585>
- ۱۲- کنفوسیوس (۱۳۹۷). مکالمات، ترجمه حسین کاظم زاده ایرانشهر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: چاپ دهم
- ۱۳- محبتی، مهدی. (۱۳۹۵). طبیعت از دیدگاه کنفوسیوس و سعدی. متن پژوهی ادبی سال ۲۲، شماره ۷۵،
- ۱۴- نورانی جورجاده، سیده ام البنین . سیده زهره نورانی جورجاده سیده نرگیس نورانی جورجاده تحلیل تطبیق اندیشه و آرا تربیتی علامه محمد حسین طباطبایی و کنفوسیوس. کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت ، روانشناسی، حقوق، و مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۵- یاسپرس، کارل (۱۳۹۸). کنفوسیوس، ترجمه احمد سمیعی، انتشارات خوارزمی، تهران: چاپ سوم
- ۱۶- یولان، فانگ (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه چین، ترجمه فرید جواهر کلام، انتشارات پژوهش فروزان روز
- ۱۷- Gutek. G. (2005). Historical and Philosophical Foundations of Education. 4th Edditon. PEARSON Publication
- ۱۸- Steven M. Cahn. (1996). "Classic and contemporary readings in the philosophy of education". McGraw-Hill.
- ۱۹- Winch, Christopher. (2008). "Key concepts in philosophy of education". London. NewYork: Routledge
- ۲۰- Werner, Jaeqer. (1986). "Paideia: The Ideals of Greek Culture". London: oxford university Press.